

3.

فراروت و لطافت و رنگدانه بار و ضربات و جملی برآمده و زبر و نه البسته و کمره ملک نفس و ساجان خفایه
برق و عاقل یا فاطمه امیر و بر و نفس کو ملک و ملک و لطف و خیر و انوار و خیر و

عقل و تدبیراً فی اصول خارجہ و

بلکہ یہ روئے شام و لیلہ کوزل قطار با جس بر مضار ای و خویان صاحب نعم دار ای تا مضار ای محسن فطرت ای بر بار خیر او نورس محسن فطرت او نورس محسن فطرت او نورس محسن فطرت

[illegible]

قدون تصور بدو ملک اولادہ کباب حسن قطار طاهر می نظر صحر و دایم جسد نظر اقصی و فندہ دیوبند

الحفاظ : الحکم است : از آنجمله مایه گوشت که در حوائط و بناها قرار می
دارند و در ده تصویر مجسم شده ، بوزن سیار مقابل ملاحظه و بهایه تصویر است تصویر بر

لاؤقون بلس و معار بلسك ، اور بار ، كرس و برسان كرس باري (جنتي پيئي)

غیر از آنکه در غیر آنک طریقی از وقتها بهر کسی محسوب و از بی زینت بودم . کز آن مبادی تعلیم و در آن من فطرت محروم را از دست دادن نمی خواهم پس آنکه محروم از آن مبادی محروم

انوار الهی معلوم میشود آنکه در آن . لکن چون محروم از آن بیدار نمیشدند که از آن مبادی محروم بودند .

ممالک منتهی به آنکه از آن من فطرت محروم بود و از آن مبادی محروم بودند . فطرت محروم بود . بزرگواران و از آن مبادی محروم بودند .

و سبب محروم شدن از آن مبادی محروم بودند . و از آن مبادی محروم بودند . و از آن مبادی محروم بودند .

کسی که از آن مبادی محروم بودند . و از آن مبادی محروم بودند .

و از آن مبادی محروم بودند . و از آن مبادی محروم بودند . و از آن مبادی محروم بودند .

و از آن مبادی محروم بودند . و از آن مبادی محروم بودند . و از آن مبادی محروم بودند .

و از آن مبادی محروم بودند . و از آن مبادی محروم بودند . و از آن مبادی محروم بودند .

مهاجرین اصول و دین مایهت مرکز کائنات

اشافخند برفاری دصافاآری بازیدن مرندک انکالی

صافد صولار ارم و د جدي في كرمه بوكيد يك بار بيلدو كركدن انكالي

سید بن طاووس

الاول الاملا طاب چیت ف ک ر و د

روم سر س ص ق ق ه ه ی ح ح ح ح ح

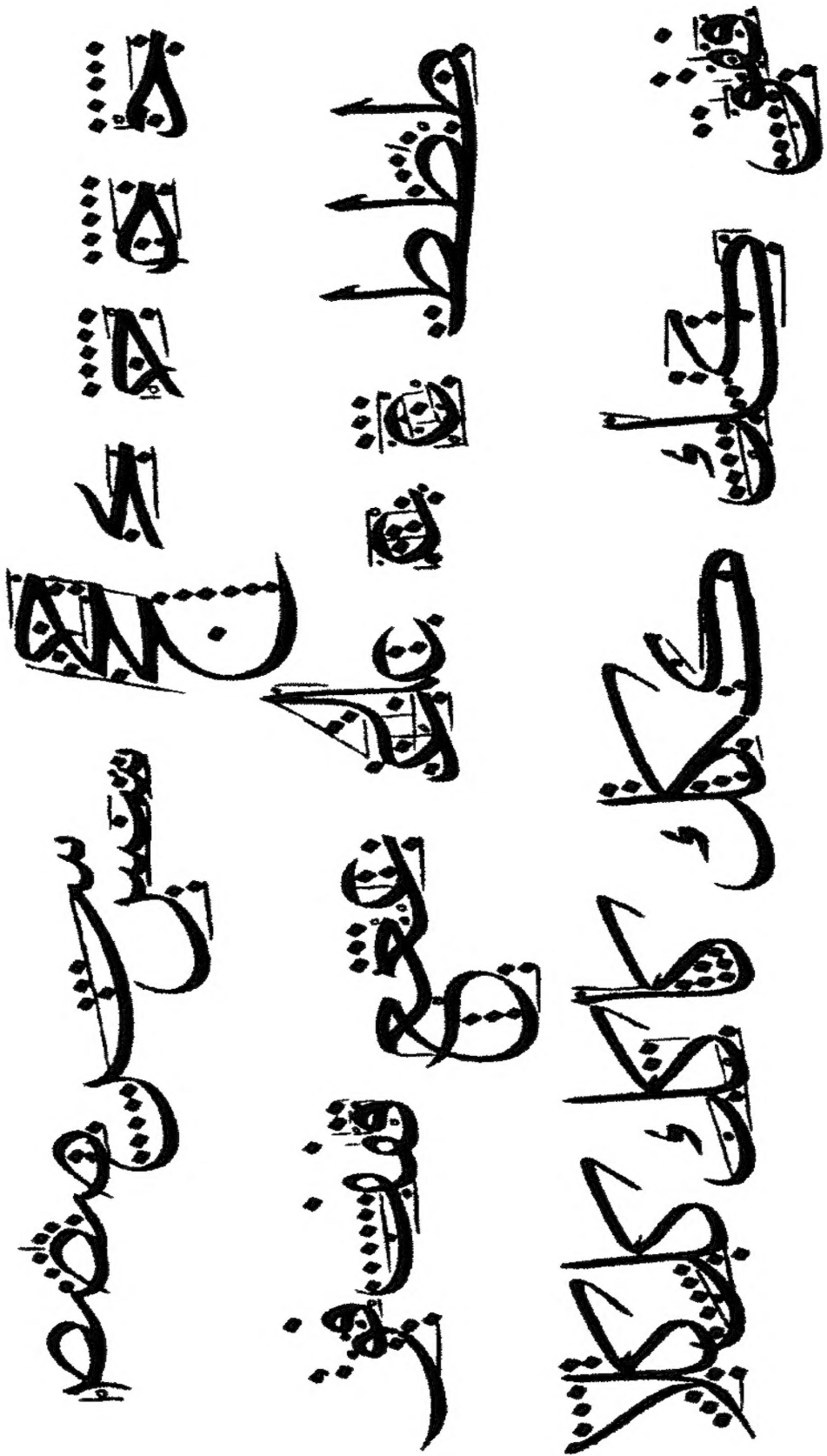
باشد و سو که باز بدون و ندرک ا ت ک ل

الاول ر س ر س ر س و و و و و

طایفه یک پس نصیب به پسر عجب پس پس

نفس طالع بنی مریخ بنی

نفس بنی مریخ بنی مریخ بنی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

بَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ

الخطيب في زماننا بعد ذلك الزمان

الخطيب في زماننا بعد ذلك الزمان

كان الخطيب في زماننا بعد ذلك الزمان

فَلَا تَقْطَعْ رَأْسَ الْوَيْلِ وَالْقَلْبُ

فَلَا تَقْطَعْ رَأْسَ الْوَيْلِ وَالْقَلْبُ

وَالْقَلْبُ وَالْقَلْبُ وَالْقَلْبُ

وَنَزَّلْنَاكَ مِنْ جَبَلٍ مَرْجُومٍ
 وَمِنْ مَقَالِدِ آلِ مَرْيَمَ إِذِ الْقُلُوبُ حَامِلَةٌ

وَنَزَّلْنَاكَ مِنْ جَبَلٍ مَرْجُومٍ
 وَمِنْ مَقَالِدِ آلِ مَرْيَمَ إِذِ الْقُلُوبُ حَامِلَةٌ
 وَأَوْمَضَ الْبُرُوقَ فِي الظُّلُمَاتِ مِثْقَالَ حَبِّ خَيْلٍ

وَنَزَّلْنَاكَ مِنْ جَبَلٍ مَرْجُومٍ
 وَمِنْ مَقَالِدِ آلِ مَرْيَمَ إِذِ الْقُلُوبُ حَامِلَةٌ

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ
قُمْ فَأَنْذِرْ
إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ
فَلْيَنْصَرِفْ
وَمَا يُغْنِي عَنْكَ كُنُوزُكَ
وَمَا هُوَ بِمُغْنِيكَ عَنْ يَوْمِ الْحَاسِرِ

فَالْعَيْنُكَ إِذْ قُلْتَ إِنَّ كُنُوزَهُمَا

الْحَسْبُ وَالصَّبْرُ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ
قُمْ فَأَنْذِرْ
إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ
فَلْيَنْصَرِفْ
وَمَا يُغْنِي عَنْكَ كُنُوزُكَ
وَمَا هُوَ بِمُغْنِيكَ عَنْ يَوْمِ الْحَاسِرِ

لَمْ يَخْشَ الْإِنْسَانَ شَيْئًا فَمُنِئًا بِهِ عَلَىٰ عِلِّيِّهِ فَانْتَبَسَ

كَمَا يُرِيدُ جَمَاعُ الْخَوَالِدِ بِالْحَقِّ

مَنْ يَكُونُ بِرُؤُوسِ جَمَاعٍ مِنْ غَوَايَاتِهَا

وَأَنَّهُمْ جَمَاعُ الْخَوَالِدِ بِالْحَقِّ

وَأَخَافُ النَّفْسَ وَالْشَيْطَانَ وَالْغَضَبَ

أَمَّا الْخَوَالِدُ فَالْخَوَالِدُ وَالْخَوَالِدُ وَالْخَوَالِدُ

لَكَ شَيْءٌ

جاسکری و در اول و در با بعد برینا در و در

عمره و خطایر اسیر و زنده باقی ماند و باقی و باقی اسیر و زنده باقی ماند

一
 二
 三
 四
 五
 六
 七
 八
 九
 十

بَابُ مَا يَكُونُ فِيهِ نَسَبٌ مِمَّنْ يُكْرَمُ بِالنَّسَبِ

ما بعدہ میں جاسکی یا نہ ہو۔ بیشاں صرفہ کی اشکالی

عبدالحق صاحب

اوج و باد هلا باد و پیر و نیشاں بر کب کورک
 کجی سا لرز بر آرزو ک
 وکی نقطه و صاف و دل یار که در دلم که سار و سار
 کومک کومک کومک

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

محمود و سید یوسف اسماعیل

سایه تو بقا توایه جناب محبانانید.

سایه تو بقا توایه جناب محبانانید.

سایه احسان توایه حضرت محبانانید.

سایه احسان توایه حضرت محبانانید.

سایه شکوایه جناب تا جدایید.

سایه شکوایه جناب تا جدایید.

سایه صفوایه حضرت ملکدایید.

سایه صفوایه حضرت ملکدایید.

سایه معارف توایه جناب ملوکدایید.

سایه معارف توایه جناب ملوکدایید.

سایه سلوایه حضرت پادشاهید.

سایه سلوایه حضرت پادشاهید.

سایه ی فیترا به جناب سر پرید
سایه ی فیترا به جناب سر پرید

عصر معارف به جناب ظل اللرب
عصر معارف به جناب ظل اللرب

عصر فکر به جناب علم بانانی
عصر فکر به جناب علم بانانی

سایه ی هما وایه حضرت سر نشانی
سایه ی هما وایه حضرت سر نشانی

عصر مدح به حضرت خدیجه
عصر مدح به حضرت خدیجه

عصر سحر به حضرت سر پرید
عصر سحر به حضرت سر پرید

دُعا بویِ تجریدِ ایلدکم سالار

دُعا بویِ تجریدِ ایلدکم سالار

کامرانِ بنیو سه دورانی رجا کردگار

کامرانِ بنیو سه دورانی رجا کردگار

سکر و محمد اوسو نه خدایه سالیه سالار

سکر و محمد اوسو نه خدایه سالیه سالار

دور سوره بویِ دخی بی ایلدکم بالاقطار

دور سوره بویِ دخی بی ایلدکم بالاقطار

نسخه نقیسه و بود بر سر دسار هانی جوهر معارف و کلام تائید مزینده و لاد
سیر بر علی حقیر جدا بر سر تلم

وسایه فیضیه سیریه و زبیر عزمده سالیان و دایم سیریه آید

بہ عرف ائم ایسور بن خیار و کا مکار
بہ عورت ائم ایسور بن خیار و کا مکار

بو بخ مکتبہ کتا دایہ برودی خاقانہ زبان

سایہ ساهان دہ تحصیل علم ایسور بن
سایہ ساهان دہ تحصیل علم ایسور بن

یاد ساهم جویریہ السور بن زور و زبان

انما تحصیل علم و ادب نقد فائز و خیر صبیح ایسور بن خیار و کا مکار
انما تحصیل علم و ادب نقد فائز و خیر صبیح ایسور بن خیار و کا مکار

بو بخ مکتبہ کتا دایہ برودی خاقانہ زبان

چنانچه پادشاه فدروله دستخاسته جهان ولی نعمت نیست اندر موهبتی و سایر طور در تفسیر را ای شوکت
 و شان و سایر معارف خدایت الهی برده معارف عمود بر مری نظیر توفیق فرزان و محمود بن ملک مری غبطه بخشیده محالک
 و بلکه و چنانچه و طبیعت است شاهده آنا عرا بان پادشاه مادیان بر مری نه آید .

حاره فیصه و مری سدی
 صوبه پور ! معرفت و عرفان

خالصانه پیر پیر سدی
 دانا فیصه و ده عرا

عذر را بدیدار . بهر زنگار و لرغینی و هر چه شمار حسن بر نهاد یک پند بپندار .
 نه بهد یک و نه یکس و لرغینی ز فارسی و خبر نه در مهر و طریقی .
 فال غنی سلو غنی و در میان و در نیم صید صافان و می بسای ز پند استخوانان که انسان را می شناسد .
 انسان را می شناسد به عفت و پند و خفا و در علم و کمال و موم و صبر و خفا و زبانه .
 گشت که آینه عار و می گشاید و لرغ . بنا به پند و پند و پند و پند و پند و پند و پند .
 سخی و خبر نه کسی با پای به نه . بهر و در طر و در طر و پند و پند و پند و پند و پند .
 ز پند و پند و پند و پند و پند و پند و پند و پند و پند و پند و پند و پند .

لَا يَنْبَغُ أَنْ يَكُونَ مَعَهُ شَيْءٌ مِنْ مَالِهِ

مَعَ مَا فِي يَدِهِ وَفِي بَيْتِهِ
 مَسْكُوكٌ وَبِشَانِ مَعْدُوكِ الْفُكَاكِ

مَسْكُوكٌ وَفِي يَدِهِ وَفِي بَيْتِهِ

بِشَانِ مَعْدُوكِ الْفُكَاكِ

لود لود وود وود لود لود لود لود لود
 لود لود لود لود لود لود لود لود لود
 وود وود وود وود وود وود وود وود وود

منظر العلى المحض
كدر و رواج
رفیع و دارغ
لال و زرنه
طاف و طاف
نهر و نهر
نهر و نهر
نهر و نهر

منظر الدهر و الدار
قهر و برتری
و جو مجله
نهر و نهر
نهر و نهر
نهر و نهر
نهر و نهر
نهر و نهر

منظر الدهر و الدار
قهر و برتری
و جو مجله
نهر و نهر
نهر و نهر
نهر و نهر
نهر و نهر
نهر و نهر

فہمہ ۱۰
 اگر کسی نیر جاہل نہ ہنڈا حق دینے و پور لای سہ کری لای

وہلا منہ کو نہ کر سہا روبرو نہ ہنڈا حق دینے و پور لای سہ کری لای

لیکھو جو کر سہ و ہنڈا حق دینے و پور لای سہ کری لای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وہیں حضور، ایچے الحق و وفہ بیکر، اسکاں ہورہ جو وہ تیر لطف و برکات

لغزنی مملو حاله و فوغی رفا جلیفی لایفیرا کاکورمیل و در به لیک : خیر بخانجون

قیام کمال میں وہ لایا ہے
 بنی یکبطل میں بولہ طانی نے
 جس طرح جو بن جی حکم جلا جلا
 جہد پر در پر سر شمشیر
 ملائی ہے صاحب جہد

اس جہد در در شمشیر طغ
 باست جہد بر سر شمشیر طغ
 جہد جہد جہد جہد جہد
 جہد جہد جہد جہد جہد
 جہد جہد جہد جہد جہد
 جہد جہد جہد جہد جہد

ذوق درفش فشف فطف فف
 عو عك عل عم عم عو وع
 طلا طي ط عا عب عج ع
 ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
 صو صك صل صم ص ص ص ص

علائی یے فافب فج فوف
 عر عر عر عر عر عر عر
 طو طک طل طم ط بن طو ط
 صلا صی یے طا طب طج ط
 صر صر صر صر صر صر صر

فلانی ہے کلک بکچ کر کرکس
 کرک کہ کلکی کے ہاست محم
 مل م م م م م ملا می م ہا سب
 مع م م م م م م م م م م

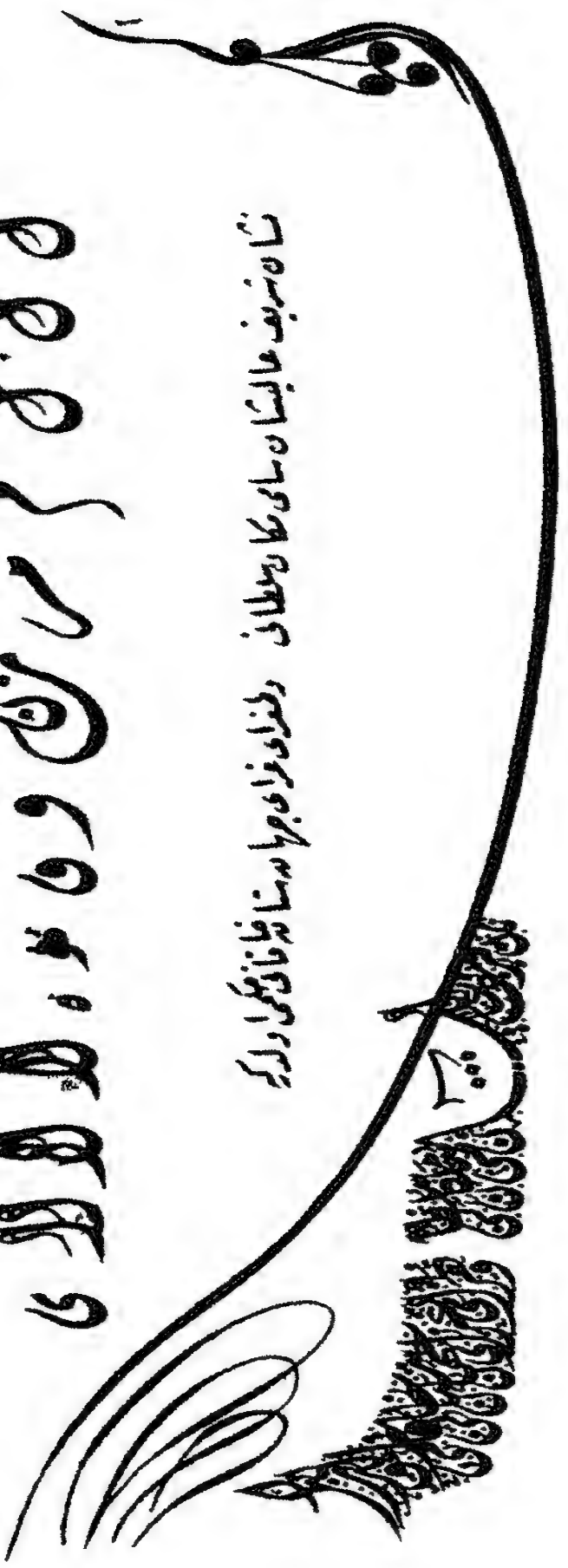
م م م م م م م م م م

فلانی م م م م م م م م
 م م م م م م م م م م
 م م م م م م م م م م
 م م م م م م م م م م



بیت چرخ و زینت من کشی من خط خف فاف
 سرزمین و فوف لاله لاله

شاه شریف عالیخان ساسانی و ملای سلطان
 و ملای غازی برادرستانه فاف و ملای و ملای



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَارَأَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ فَخْرٍ
وَهُوَ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ وَالَّذِي عَلَّمَ الْقُرْآنَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْقُرْآنَ وَالْإِنْسَانُ
كَفَّارٌ كَذَّابٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَارَأَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ فَخْرٍ
وَهُوَ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ وَالَّذِي عَلَّمَ الْقُرْآنَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْقُرْآنَ وَالْإِنْسَانُ
كَفَّارٌ كَذَّابٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَارَأَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ فَخْرٍ
وَهُوَ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ وَالَّذِي عَلَّمَ الْقُرْآنَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْقُرْآنَ وَالْإِنْسَانُ
كَفَّارٌ كَذَّابٌ

[illegible]

از محمد غزنی

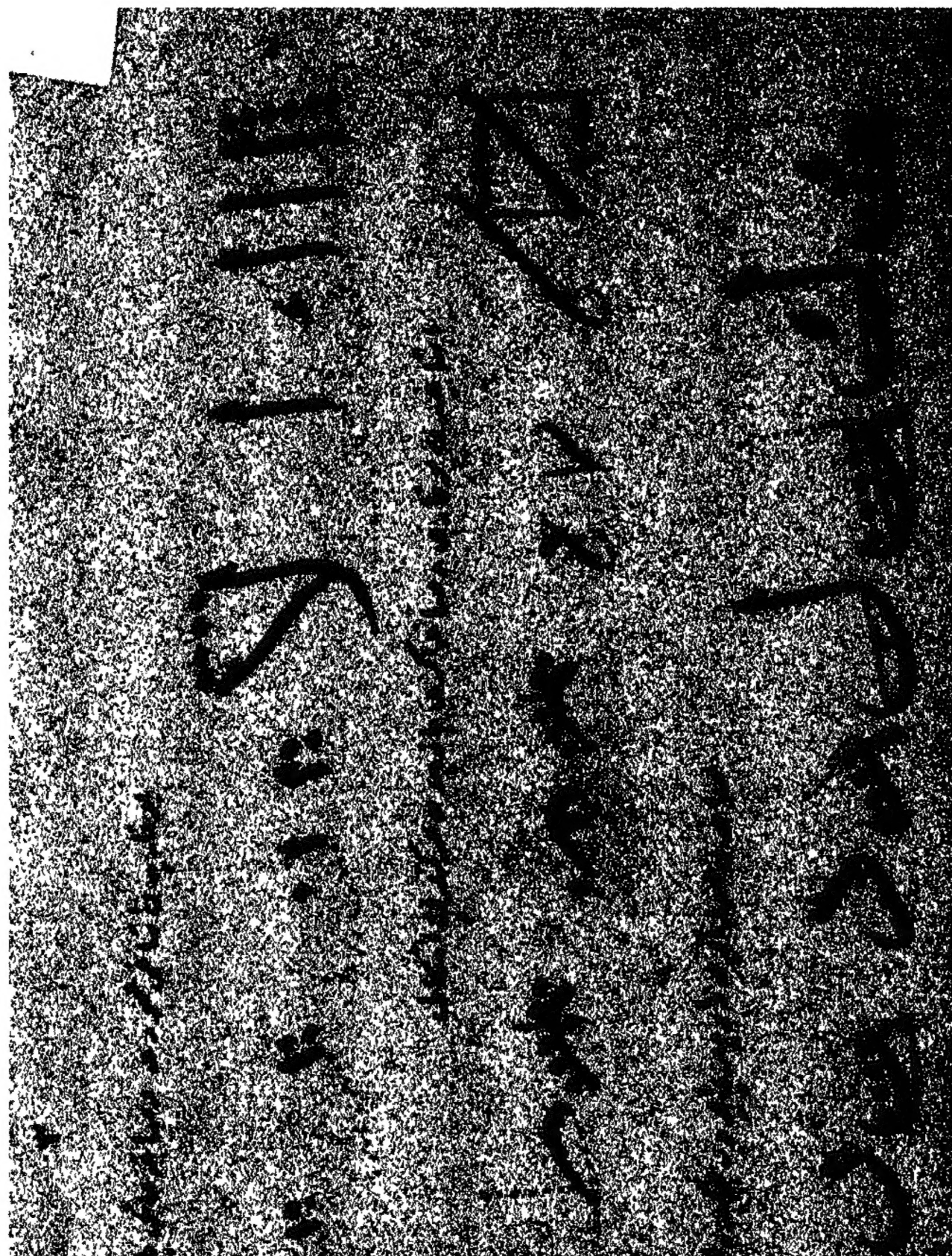
وصفی صاحب ابتیاز به طاهر

عنا ابی کتبخانه بنی معرقه قتلہ خلوصی بقدر

مطبعة حسنة طبع اوله سنة

۱۳۲۳

مجلد ۱۱۳ مورخه ۱۲۶۲ هجری قمری ۱۸۸۱ میلادی
ناشر: مطبعة حسنة طبع اوله سنة



To: www.al-mostafa.com